

بررسی نهضت تواین از دیدگاه ابراهیم بیضون

حمیده عموری^۱

فاطمه جان احمدی^۲

چکیده

جنبش تواین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و یارانش یکی از مهترین جریانات سیاسی - مذهبی در تاریخ اسلام بعد از نهضت عاشورا است که جهت انتقام از قاتلان امام حسین انجام گرفت. این جنبش شیعی از ابعاد اجتماعی مورد توجه تاریخنگاران مدرن عرب از جمله ابراهیم بیضون قرار گرفته است. ایدئولوژی اصلی جنبش تواین توبه و پشیمانی بدلیل عدم همراهی با امام حسین در واقعه عاشوراست. نهضت تواین علاوه بر مبانی و اصول مذهبی دارای ابعاد سیاسی تشکیل حکومت علوی بود، که نظریه خروج آنها بر ضد حاکم ظالم زمینه ساز قیامهای بعدی شیعه بر ضد نظامهای اموی و عباسی شد. بررسی و واکاوی نهضت تواین از دیدگاه ابراهیم بیضون با روش تحلیلی - تفسیری، مسأله اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می دهد.

کلید واژگان: ابراهیم، امام حسین، تواین، سلیمان، نظریه خروج، نهضت عاشورا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس.

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس. janahmad2004@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

ابراهیم بیضون مورخ و پژوهشگر معروف عرب معاصر، جزء نومعتزلیون جهان عرب می‌باشد. مکتب تاریخ‌نگاری او در ادامه مکتب تاریخ‌نگاران عرب معاصر، همچون رضوان السید و عماره المصری، یک نوع مکتب تاریخ‌نگاری تکمیلی است. روش بیضون در تاریخ‌نگاری، اشکالیات و تحلیلات است. وی دیدی انتقادی و بدیع نسبت به وقایع تاریخی دارد. ابراهیم بیضون، برخلاف تاریخ‌نگاران مکتب سنتی از جمله طبری که وقایع و حوادث تاریخی را تنها به صورت روایات، بدون هیچ گونه تغییر و سلسله‌وار ذکر می‌کند، و نتیجه‌گیری، اظهارنظر و قضاوت را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. و مسأله قضا و تقدیر الهی را یکی از مهمترین عوامل مؤثر در حوادث و وقایع تاریخی می‌داند. ابراهیم بیضون برخلاف طبری و دیگر مورخان مکتب تاریخ‌نگاران سنتی عرب، تاریخ را از حالت تقدس بیرون می‌آورد. و سرنوشت تاریخ و پدیده‌های تاریخی را نه تقدیر و مشیت الهی، بلکه اراده بشری و تفکر و تعقل و اراده بشری می‌داند. بیضون یکی از معدود مورخان جهان عرب و تشیع است که واقعه عاشورا و بخصوص نهضت توأین را از دیدگاه انتقادی مورد بررسی علمی قرار داده است. جنبش توأین از دیدگاه اجتماعی بیشتر مورد توجه بیضون قرار گرفته است، نهضت توأین به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی، سرحلقه قیامهای شیعی عراق و از شاخص‌ترین پیامدهای اجتماعی عاشوراست. این جریان از نمونه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برطبق آنچه در انقلاب امام حسین و بعدها در حرکت مختار ثقفی ظهور یافت، نشأت گرفته نشد. یک جریان تکفیری با هدف انتقام از قاتلان حسین بن علی و یارانش در واقعه عاشورا بدلیل ضعف و تردید بیجا در عدم همراهی با امام حسین بود. از لابلای سخنرانی‌های رهبران بزرگ شیعه و توأین این حقیقت آشکار می‌شود، که آنها بزرگترین گناه خود را بدلیل

نامه نوشتن به حسین و دعوت او به کوفه و عدم همراهی با او در واقعه عاشورا می دانستند.

نهضت تواین هرچند خیلی سریع شکست خورد، ولی بدون تردید، تأثیر بسیار مهمی بر جریانات و قیام‌های مخالف برضد نظام اموی و بر جنبش‌های شیعی برجای گذاشت. در قیام مختار ثقفی و یارانش در کوفه، از نظریه و شعار تواین که، همان گرفتن انتقام خون امام حسین بود، تقلید شد. نهضت تواین هرچند یک واکنش روحی-روانی برخاسته از احساس عده‌ای از رهبران سرشناس شیعی بدلیل عدم همراهی با امام حسین (ع) بود. ولی یک نهضت صرفاً مذهبی نبود، دارای اندیشه‌های سیاسی هم بود. هنگامی که نبرد میان سپاه شام و تواین در عین‌الوردی اتفاق افتاد. سلیمان یکی از شرایط صلح را تحویل قاتلان امام حسین و واگذاری حکومت کوفه به یکی از علویان قرار داد. بیضون شرایط و بافت اجتماعی - انسانی را که، قیام تواین در آن شکل گرفت. به زیبایی مورد بررسی و ارزیابی علمی قرار می‌دهد. وی در بررسی و تحلیل تاریخی نهضت تواین، ابتدا به بررسی جامعه عرب زمان پیامبر پرداخت. جامعه نبوی را از لحاظ اجتماعی مورد تحلیل قرار داد. بافت قبیله‌ای - عشیره‌ای حاکم بر عرب زمان پیامبر (ص) مانع از تمرکز قدرت دینی و دنیوی در دست یک نفر شد. ولی بعثت پیامبر باعث شد، محمد بر اساس تأسیس قانون نامه مدینه بافت اجتماعی - انسانی عرب را تغییر اساسی بدهد. و در نتیجه بعنوان قانون‌گذار نهایی مورد تأیید همگان قرار گیرد. این مقام قانونگذار به محمد بن عبدالله شخصیت کاریمایی داد. در زمان پیامبر شاهد تقسیم مقامات سیاسی، نظامی و اقتصادی هستیم. بیضون به مسأله مهم شوری و تصمیم‌گیری در زمان پیامبر اشاره کرد. مسأله شورا با طبیعت اعراب چندان نا آشنا نبود. و در زمان قبل از اسلام در محلی به نام دارالندوه رؤسا و شیوخ قبایل در مورد امور مهم اجتماعی - سیاسی و نظامی. تصمیم‌گیری می‌کردند. جامعه عرب شمالی برای نخستین بار داشتن حکومت را درسایه مقام دینی پیامبر تجربه کرد. هرچند مخالفت‌هایی با اقتدار دینی و دنیوی پیامبر

از سوی متنفذان و بزرگان مکه شد. بعد از رحلت پیامبر(ص) مسأله چالش برانگیز سقیفه از دیدگاه اجتماعی مورد توجه بیضون قرار گرفت. وی در نقل حوادث رحلت پیامبر(ص) و سقیفه از پیشداوری‌ها، تعلقات حزبی، قومی، مذهبی اجتناب کرده، و علم کلام را دخالت نداده است. وی نظرات و دیدگاههای مورخان اهل سنت و تشیع را با ذکر سند بیان کرده است. نکته بسیار مهم و بدیع در تحلیل حادثه سقیفه بررسی آن از بعد اجتماعی است. بیضون علل و عوامل برآمدن واقعه سقیفه را بافت اجتماعی عرب زمان پیامبر دانست. بعد از تحلیل واقعه سقیفه، موضوع خلافت عثمان و جریان فتنه کبری در اسلام که منجر به قتل عثمان شد، را مورد بررسی قرار داد. از نکات بسیار بدیع و جالب در خلافت عثمان که کمتر مورد توجه مورخان سنتی قرار گرفت، رواج سنت تکفیر خلیفه بود که از سوی اشخاصی به نام قراء کسانی که خود را صاحب اجتهاد می دانستند، بعد جماعی خلافت امام علی مورد توجه بیضون قرار گرفت. بیضون معتقد است که علی بن ابیطالب با رأی همگانی به خلافت رسید. امام علی با پارادوکس اهل جمل و اهل قبله مواجه شد. بیضون ریشه و اصل قبیله ای رهبران نهضت تواین را مورد بررسی قرارداد. وی جامعه کوفه همزمان با قیام امام حسین و تواین را، جامعه نامنسجم و فاقد هماهنگی می دانست. جامعه ای که، تذبذب و دودلی برافکار مردمانش حاکم است. وی بسیار عالمانه بافت انسانی - اجتماعی کوفه را تحلیل می کند. از دیدگاه ابراهیم بیضون ریشه های اجتماعی قیام تواین از دل بافت قبیله ای - عشیره ای عرب بیرون آمد. و شرایط و فضای اجتماعی در شکل گیری این نهضت تأثیر عمده ای داشت. بررسی ریشه و اصل قبیله ای - عشیره ای رهبران تواین و علل و عوامل عدم همراهی تواین با قیام امام حسین، هدف اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می دهد.

بررسی و تحلیل تاریخی وقایع خلافت علی (ع)

بیضون، ابتدا علل و عوامل قتل عثمان را مورد بررسی قرار داد، تعصب قبیله‌گی عثمان، ارزش و بها دادن به خویشاوندان، حاکم شدن بنی امیه بر سایر قبایل عرب، تجدید سنت جاهلی، غلبه سنت بر عقیده و ارزشهای اسلامی، ساختار طبقاتی خلافت اسلامی و تشکیل طبقه اشرافی و ثروتمند که، از زمان عمر تشکیل شده بود. در زمان عثمان این طبقه اشرافی و ثروت اندوز بر جامعه مسلمانان حاکم شد. و همه این علل منجر به انقلاب و شورش بر ضد عثمان و در نهایت قتل خلیفه مسلمانان شد. بیضون، مخالف شورش و انقلاب بر ضد عثمان شد. زیرا معتقد بود، مخالفان عثمان با شورش و انقلاب بر ضد خلیفه مسلمانان باعث نابودی نظام شورایی در اسلام و تأسیس پادشاهی مطلقه در زمان اموی شدند. شورش و تمرد عده ای که خود را صاحب قدرت و نفوذ می دانستند، باعث باب شدن سنت خلیفه کثی و تکفیر در جامعه اسلامی شد. بعد از قتل عثمان، علی بن ابیطالب در پذیرفتن خلافت تردید داشت. ولی بعد از آنکه اصرار جماعت را دید، ناچار به پذیرفتن امر خلافت شد. زیرا خودداری از پذیرش حکومت، در چنان شرایط بحرانی بعد از انقلاب مدینه که، منجر به قتل عثمان شد، خیانت به امت و عقیده است. چرا که، دوره سرنوشت سازی در تاریخ اسلام بوده است. دوره ای که، نیازمند مرد نیرومندی چون علی بود. علی سیاستمداری بود که مورد تأیید اکثریت مردم مدینه بود. علی (ع) بر اساس رأی اکثریت، به خلافت رسید. از دیدگاه بیضون، مهمترین موضوع در خلافت علی (ع) در حکومت، رأی اکثریت در انتخابها و رفتارها بود (بیضون، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۱۷).

امام علی، در ابتدای خلافت با مشکلات و پیچیدگیهای متعددی مواجه شد. مخصوصاً در زمینه تغییراتی که بایستی برای پاکسازی عناصر و عاملان حکومت سابق اتخاذ می کرد. و همچنین برای حل مشکلاتی که منجر به قتل خلیفه عثمان شده بود. چاره ای می اندیشید و این به معنای برخورد با مواضع بسیاری از بزرگان صحابه و رجال ثروت اندز و دنیاگرایی بود که در زمان خلافت عثمان ثروت زیادی اندوخته بودند.

پارادوکس مهم زمان امام علی (ع)، بازگرداندن وحدت و یکپارچگی به حکومتی است که تعصبات و غرایز قبیله ای آن را به سوی جنگهای داخلی سوق داده بود. امام علی (ع) در ابتدای حکومتش با فتنه اهل جمل مواجه شد. بیضون علل اصلی شکل گیری جنگ جمل را، تضاد سیاست مساوات طلبانه و عدالت خواهانه علی (ع) در تقسیم بیت المال بین عموم مسلمانان با سیاست اشرافیت و مادیگرایی طلحه و زبیر و اصطکاک و تضاد بین دو گفتمان علی و گفتمان طلحه، زبیر و عایشه که اولی گفتمان عدالت و مساوات طلبی و دومی گفتمان اشرافیت و دنیاگرایی بود، می دانست. طلحه و زبیر بدلیل آنکه، علی (ع) در تعیین عاملان و حاکمان، هیچ گونه سهمی برای آنها قائل نشد، منتقد او شدند. طلحه، زبیر و عایشه منتقد سیاست های عدالت طلبانه و سازش ناپذیر علی، در تقسیم مساوی بیت المال بین عموم مسلمان شدند. سیاست مساوات طلبانه علی، در کاهش سهمیه و مستمری همسران پیامبر (ص) از جمله عایشه و برابردانستن همه، باعث اعتراض طلحه، زبیر و ام المؤمنین عایشه شد. مهمتر از همه، طلحه و زبیر خود را در حکومت با علی (ع) برابر می دانستند و اینگونه استدلال کردند که، با زوربیت کردند. بیضون در تحلیل نتایج جنگ جمل بر تاریخ اسلام. می گوید: تأثیر منفی جنگ جمل بر مسیر سیاسی اسلام، حتی از حرکت رده نیز خطرناک تر بود. زیرا جنبش رده با موضع یکپارچه رهبران مسلمان روبرو شد که در برابر آن، اختلافات سابق خود را کنار گذاشتند. در حالی که جنگ جمل، شکاف بزرگی برجای گذاشت (بیضون، ۱۳۷۸: ۲۶۱). جنگ جمل باعث شد، مدینه مرکزیت سیاسی خود را از دست بدهد. و به پایتختی صرفاً مذهبی تبدیل شود. و کوفه بعنوان پایتخت دولت اسلامی انتخاب شود. و در مدت کوتاهی که علی، در آن حکومت می کرد. مرکز اول برای فعالیت حزب شیعی در طول نسلهای بعدی شد. جنگ جمل اولین جنگی بود که، خلیفه خود آنرا برضد برادران دینی خود فرماندهی می کرد. بیضون نکات مهم و بدیعی را در مورد برخورد علی (ع) با اهل جمل بیان می کند. پارادوکس مهم زمان علی در برخورد با اهل

جمل، مسأله جنگ با اهل قبله است. این پارادوکس نه در زمان پیامبر (ص) بوجود آمد و نه در زمان خلفای پیشین. بنابراین علی بعنوان خلیفه مسلمین، باید برای حل این مسأله مهم تصمیم می گرفت. علی (ع) بعد از تلاش‌های دیپلماسی و ارسال نمایندگان برای رسیدن به نتایج مطلوب و مسالمت آمیز، ناچار به جنگ تن در داد. و در واقع جواز جنگ با اهل قبله برای نخستین بار در تاریخ اسلام بوجود آمد که بعدها به قانون جنگ اهل قبله معروف شد. بعد از جریان اهل جمل، علی (ع) با مسأله حاکم متمرّد شام روبرو شد. بعد از فراغت از جنگ جمل، دعوت نامه ای به حاکم متمرّد شام، معاویه نوشت. در این دعوت نامه امام علی (ع)، او را به اطاعت و بیعت فراخواند. و به او هشدار داد، در صورتی که اطاعت و فرمانبرداری نکند، با او جنگ خواهد کرد. پاسخ معاویه به دعوت نامه علی (ع) مخالفت، عدم بیعت و تسلیم قاتلان عثمان بود. و در نهایت بعد از شکست تلاش‌های دیپلماسی علی (ع) در فراخواندن معاویه به پیوستن به اکثریت جامعه اسلامی در تابستان سال ۳۶ هجری در کوهپایه صفین، بین سپاه شام و سپاه کوفه نبرد رخ داد. از نکات جالب توجه که بیضون در نبرد صفین به آن اشاره کرده. جنگهای روانی از سوی دو طرف درگیر جنگ، جهت تقویت روحیه و کسب بیشترین تعداد ممکن از نیروهای لشکری طرف مقابل بود. سیر جنگ صفین به نفع عراقیان بود که ناگاه معاویه به کمک کارگزار و مشاور زیرک خود، جریان جنگی را که سپاه شام در آستانه شکست خوردن بود، به سمت پیروزی کشاند. و قرآن بر سرنیزه ها کردند. و جریان حکمیت نمایشی به کارگردانی عمروعاص یکی از شاخص‌ترین افراد در اردوگاه معاویه، بوجود آمد. تحلیل بیضون از پیروزی معاویه در زمینه سیاسی، در واقع پرده برداشتن از این واقعیت است که سیاست معاویه در انتخاب کارگزاران، یک سیاست نخبه گرانه است. در چارچوب سیاسی، معاویه بسیار ماهرانه عمل کرد. وی دارای مجموعه ای از افرادی بود که به زیرکی و کاردانی در تغییر موضع گیری‌ها معروف بودند.

بیضون به ریشه یابی علل پیروزی دیپلماسی معاویه بر سپاه علی (ع) پرداخت. این علل عبارتند از:

- ۱- روحیه منسجم و یکپارچه سپاه شام
 - ۲- شامیان دارای آداب و رسوم و سنت‌های حکومتی پیش از اسلام بودند. و داشتن حکومت در سایه دولت غسانیان که زیر سلطه روم شرقی بود، تجربه کرده بودند.
 - ۳- سپاه عراق، فاقد اتحاد و یکپارچگی بود تازه تأسیس شده بود.
 - ۴- بافت نامنجم و فاقد یکپارچگی کوفیان
 - ۵- تدبذب و دودلی حاکم براذهان و رفتار کوفیان
- مذاکرات دومه الجندل، باعث تزلزل مقام و موقعیت علی شد. و بدلیل عدم انسجام جبهه عراقی و عدم شایستگی نماینده عراق، نتیجه جنگ به نفع معاویه و اهل شام منتهی شد. بعد از شهادت علی (ع)، حسن بن علی به حکومت رسید. امام حسن (ع) برنامه سیاسی خود را در مسجد کوفه اعلام کرد. بارزترین مشکل امام حسن در ابتدای خلافتش درگیری با معاویه بود. امام حسن، با موضوع جنگ با معاویه با تمام جدیت واستواری برخورد کرد. اولین کاری که بعد از رسیدن به حکومت انجام داد. اهتمام ورزیدن به لشکر خود بود. مستمری سربازانش را پرداخت کرد. و برای تجهیز آنها برای جنگ بطور شایسته عمل کرد. امام حسن در اعتماد به لشکر عراق احتیاط کرد. زیرا حسن (ع) در مجاورت تجربه جنگ صفین و آنچه در پی آن از دودستگی‌ها پیش آمده بود، زیسته بود. و روشهای معاویه در بدست آوردن قلب مردمانی که مصالح و منافع آنها بالاتر از آرمانشان بود، آگاه بود، و از این طریق دریافته بود، این افراد که بعدها به اشراف معروف شدند، و در صف او جنگیدند، همان حزبی بودند که ارکان آنها جزء ارکان حکومت علی و حسن بودند. بنابراین حسن (ع) به این لشکر چندان اعتمادی نداشت، و با چنین لشکر از هم پاشیده و دارای وابستگیهای قبیله ای-عشیره ای وارد جنگ شدن، جز شکست عاید سپاه عراق و امام حسن (ع) نشد. بیضون صلح امام حسن

با معاویه را به خوبی ریشه یابی کرد. و دلیل اصلیش را شرایط سیاسی-اجتماعی زمانش میدانست. شرایطی که از صفین شروع شد، و امام حسن (ع) را وادار به کناره گیری از حکومت کرد. ضعف ایمان و حرکتی لشکریان امام حسن (ع)، پیروزی معاویه در جنگ روانی که ایجاد کرده بود، تمایل و گرایش آنها به معاویه و خیانت بعضی از فرماندهان امام حسن، از جمله عبیدالله بن عباس پسرعموی امام حسن (ع). امام حسن به خوبی دریافته بود که مقایسه میان دو نیروی خود و دشمنانش دور از بینش سیاسی است. و سپاه شام از نظر نیرو و بر سپاه عراق برتری دارد. خصوصاً بعد از ایجاد کناره گیری ها در لشکر. بنابراین جنگیدن با سپاه یکپارچه و منسجم شام یکی از اشتباهات بزرگ سیاسی محسوب می شد، امام حسن بسیار با احتیاط و سنجیده عمل کرد (بیضون، ۱۴۲۷: ۳۷؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۴۷/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۲۵۲).

بعد از شهادت امام حسن، و تأسیس حکومت اموی دوره ای از فشار و بن بست بر شیعیان آغاز شد. با تشکیل حکومت اموی، عراقیان از تسلط شامیان بر امور حکومتی و خارج شدن عراق از مرکزیت اظهار تنفر و مخالفت کردند. و با تسلط امویان بر شام موقعیت اقتصادی و اجتماعی پیشین خود را از دست دادند. در زمان معاویه و به دستور حاکم کوفه مغیره بن شعبه سنت لعن علی بر منابر کوفه باب شد، ولی کوفیان توهین به علی را تحمل نکردند، و به مقابله پرداختند. از جمله حجر بن عدی از قبیله کنده در برخورد با مغیره بن شعبه و صعصعه بن صوهان از قبیله بنی عبدالقیس که توسط مغیره بن شعبه تبعید شد. معاویه از روش حکومتی مغیره که مبتنی بر تساهل و مماشات با مردم کوفه بود، ناراضی بود. زیرا خود مغیره بن شعبه یک عراقی بود، و مردم عراق چندان مخالفتی با حکومت او نداشتند. معاویه همچنین از عملکرد حاکم بصره عبدالله بن عامر ناراضی بود. و دنبال شخصیت قوی تری بود. بنابراین زیاد بن ابیه کارگزار فارس را برای بصره در نظر گرفت. زیاد بن ابیه هر چند از طرفداران علی بود، ولی معاویه توانست حمایت او را بدست آورد. و از طریق سنت استلحاق او را برادر خود خواند. بدعتی که

مورد اعتراض عده ای از صحابه همچون سعد بن ابی وقاص صحابی معروف پیامبر و نقل حدیث منتسب به پیامبر شد. حدیثی که گفته بود: (الولد للفراش وللعاهر الحجر) (فرزند متعلق به بستر است، و مجازت زناکار سنگسار است) (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸: ۲۸). معاویه سیاست نخبه گرانه امیران و حاکمان را در پیش گرفت. زیاد بن ابیه را از طریق استلحاق و تطمیع به دستگاه حکومت خود نزدیک کرد. و او را امیر بصره و بعد از مرگ مغیره بن شعبه امیر کوفه کرد. زیاد بن ابیه زمانی که امیر بصره شد. در خطبه معروف خود به نام البتراء سیاست و روش حکومتی خود را مشخص کرد. دست به تبعید و کشتار شیعیان علی زد. و حجر بن عدی و یارانش از جمله عمرو بن حمق خزاعی را به شهادت رساند. شهادت حجر و یارانش باعث بیزاری شیعیان از زیاد و حکومت امویان شد. بیضون، حکومت معاویه و امویان را حکومتی قبیله ای - عشیره ای و اسلام آنها را اسلام تلفیقی میدانست. این اسلام، مقابل اسلام اصولی و ریشه ای است.

بیضون در تحلیل واقعه مهم عاشورا، همچون یک تاریخنگار مدرن عمل می کند. تقدس، ارزشها و تراژدیها را کنار می گذارد. و با دیدی تاریخی و عدم تکیه بر علم کلام، به تحلیل واقعه عاشورا می پردازد. بعد از وفات معاویه در سال شصت هجری، یزید جانشین او شد. معاویه قبل از مرگش در پی آن بود، وجهه پسرش را تغییر دهد. ولی گذر زمان عکس آن ثابت شد. بنابراین او را برای حج به مکه فرستاد. و نیز در رأس سپاهی برای فتح قسطنطنیه، به همراه صحابه فرستاد. ولی نه حج و نه حمله به قسطنطنیه، هیچ کدام از آنها به او عزت و احترامی در نزد صحابه نبخشید. و همان تصور قبلی از اخلاق و سلوک یزید در ذهن مردم باقی ماند. بزرگترین مشکل یزید برخورد با مدعیان خلافت بود. این مدعیان از جمله آنها فرزندان خلفای سابق که در مکه همچون عبدالله بن زبیر منتظر فرصت بودند. و در کوفه مرکز حزب شیعی بودند که از زمان معاویه تحرکاتی داشتند. برخی مانند سلیمان بن صرد خزاعی، از حسن بن علی درخواست کرد، با معاویه

بجنگد. ولی امام حسن، شرایط را برای جنگیدن با معاویه مناسب ندید و ترجیح داد که صلح کند.

عاملان و کارگزاران معاویه به زیرکی توانستند، میان شیعیان و رهبرانشان جدایی بوجود آورند و مانع از به ثمر رساندن هرگونه انقلابی برضد نظام اموی شوند. بعد از وفات معاویه، یزید خلیفه شد. ولی مدعیان خلافت حاضر به بیعت نشدند. بعد از اینکه حسین بن علی در حضور والی مدینه (ولید بن عتبّه) و مروان بن حکم از بیعت با یزید امتناع کرد، رهسپار مکه شد. مردم کوفه به رهبری سلیمان بن سرد، به حسین بن علی، نامه نوشتند، و از او دعوت کردند به کوفه بیاید. آنها در نامه های خود ضمن ابراز ناراضایتی از حاکم شامی کوفه، نعمان بن بشیر خواستار سروسامان دادن به امور خود و تعیین حاکم عراقی شدند. از نامه های کوفیان اینگونه می توان استنباط کرد که رقابت و درگیری دیرینه میان اعراب لخمی و غسانی دیروز و اعراب شامی و عراقی یکی از دلایل شورش آنها برضد حکومت اموی بود. آنها امید داشتند در سایه حکومت عادلانه حسین بن علی به حقوق از دست رفته خود برسند. بعد از اینکه کوفیان و سران و رؤسای متنفذ شیعه به امام حسین نامه نوشتند، و آمادگی خود را با قیام اعلام کردند. حسین مدتی درنگ کرد، تا اوضاع و فضای کوفه را بررسی کند. بنابراین پسرعمویش مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا شرایط و فضای کوفه را بررسی، و زمینه را برای قیام فراهم سازد. امام حسین علاوه بر مسلم بن عقیل نماینده دیگری را به بصره فرستاد. و برنامه و اهداف جنبش را مشخص و نامه هایی را برای رهبران بصره فرستاد. رهبرانی همچون احنف بن قیس، المنذر بن الجارود مسعود بن عمرو و قیس بن هیشم فرستاد. تا قلمرو تحت سلطه قیام گسترش یابد. و بیش از یک جبهه علیه امویان آغاز کند. ولی امور در بصره مانند کوفه هدایت نمی شد. مسلم بعد از مطمئن شدن از اوضاع به حسین بن علی نامه نوشت. و به او نامه نوشت تا به کوفه بیاید. ولی کوفه نعمان بن بشیر که به عدالت معروف بود، برضد مسلم دست به هیچ اقدامی نزد یزید با مشاهده عملکرد

نعمان بن بشیر و با پیشنهاد مشاوران و نزدیکان خود نعمان بن بشیر را عزل و ابن زیاد را بر بصره و کوفه حاکم کرد. ابن زیاد که، فرزند مکتب پدرش در خونریزی و سختگیری بر شیعیان بود. با زیرکی و از طریق جاسوسانش توانست در بصره از شرکت شیعیان در جنبش جلوگیری کند، وی سپس به کوفه رفت. و برادرش نعمان بن زیاد را جانشین خود در بصره قرار داد، و به اوسفارش کرد که با خشونت و شدت رفتار کند. ابن زیاد با فریفتن مردم کوفه و با پوشیدن عمامه ای شبیه عمامه امام حسین وارد مسجد کوفه شد. و از طریق جاسوسانش توانست مخفی گاه مسلم بن عقیل را پیدا کند. عییدالله بن زیاد برای بدست گرفتن امور کوفه و تسلط بر آن رؤسای قبایل را به آمدن سپاه شام به کوفه فریفت، و از طریق جاسوسان و عاملان خود، توانست شرایط را به نفع خود تغییر بدهد. بعد از دستگیری مسلم بن عقیل و هانی، هردو را به طرز فجیعی کشت، بقیه شیعیان به زندان افتادند، و بقیه پنهان شدند. و برخی دیگر به نظام حاکم پیوستند. و از امتیازات خاصی برخوردار شدند که بعدها به طبقه اشراف معروف شدند. در چنین اوضاعی حسین حجاز را به قصد کوفه ترک کرد. و از جزئیات اخبار و اوضاع شهر اطلاعی نداشت، جز از ۱۸ هزار نامه ای که با مسلم بیعت کرده بودند. حسین نه حرکتی بدون برنامه داشت، و نه راهی جز آن داشت. زیرا رد کننده بیعت با یزید بود. حرکت حسین برای مبارزه با ظلم و بیداد بود. حرکت حسین یک حرکتی بود که کاملاً با آگاهی و هدف انجام شد. حسین به این حقیقت واقف بود که تنها با دادن جان و خون خود می تواند، در برابر ظلم و ستم بایستد (بیضون، ۱۴۲۷: ۳۹). حسین بعد از بررسی شرایط اجتماعی-سیاسی عراق و آمادگی دعوت کنندگان به قیام، نهضت خود را در جهت مبارزه با ظلم و ستم که همان حکومت یزید بود، شروع کرد. با شهادت حسین و یارانش در دهم محرم سال ۶۱ هجری، وجدان مردم بیدار شد، و تاریخ جدیدی در جنبش های شیعی آغاز شد. بعد از شهادت امام حسین و یارانش، قیام هایی بر ضد خلافت اموی شکل گرفت. واقعه حره نخستین جنبش در مخالفت مستقیم با شهادت امام حسین و مخالفت با

انحراف و مسخ اصول مسلم اسلام توسط یزید بود (مسعودی، ۱۳۷۵: ۷/۳). واقعه حره هرچند متأثر از زمینه و فضای فکری-سیاسی قیام امام حسین (ع) بود. ولی در تداوم آن نبود. بیضون به صورتی بسیار عالمانه علل شکل گیری واقعه حره را ریشه یابی کرد. این علل شامل موارد ذیل است:

۱- مخالفت صحابه با تغییر شیوه حکومت توسط معاویه، صحابه و فرزندان آنها مخالف شیوه معاویه در تبدیل خلافت به سلطنت بودند، و این مخالف شیوه حکومت شورایی در نزد خلفای راشدین بود.

۲- اعتراض و مخالفت بعضی از صحابه، با اسلام اموی بدلیل آنکه برخی فرزندان صحابه معتقد بودند که اسلام امویان اسلام تلفیقی است، و با اسلام اصولی و اسلام ارزشی مخالف است.

۳- مخالفت مردم مدینه با شام، دلایل سیاسی داشت. مدینه با تشکیل حکومت اموی مرکزیت خود بعنوان مرکز اولیه حکومت اسلامی را از دست داد، و به مرکزی صرفاً مذهبی تبدیل شد، اشراف از فعالیت‌های سیاسی و حکومتی منزوی شدند.

۴- دلیل اجتماعی: حجاز و مدینه با انتقال پایتخت به شام، موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را بعنوان مرکز خلافت اسلامی از دست دادند، ثروتمندان و اشراف مکه موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را از دست دادند، و از لحاظ اجتماعی و اقتصادی منزوی شدند.

بعد از واقعه حره، بیضون به جریان مهم دیگر بعد از قیام عاشورا پرداخت و آن حمله سپاه شام به فرماندهی حصین بن نمیر در محاصره مکه و به منجیق بستن مکه، برای سرکوب قیام عبدالله بن زبیر یکی از مخالفان درجه اول حکومت اموی و یکی از فرزندان بزرگ صحابه بود. در واقعه حمله سپاه شام شاهد اتحاد احزاب مختلف اسلامی از جمله ابن زبیر، علویان به رهبری مختار بن ابوعبیده ثقفی و خوارج نجدی به رهبری

نجده بن عامر هستیم. با مرگ یزید محاصره مکه به پایان رسید، و سپاه شام به فرماندهی حصین بن نمیر عقب نشینی کرد.

بررسی اصل و منشأ توابین

بیضون به بررسی اصل، ریشه و بافت اجتماعی-انسانی توابین پرداخت. اعضای پنجگانه توابین همگی اصل و ریشه یمانی داشتند. و تعصب شدید نسبت به جریان علوی داشتند (بیضون، ۱۴۲۷: ۳۹). المسیب بن نجبه فزاری، عبدالله بن سعد نفیل الازدی، عبدالله بن وال تمیمی و رفاعه بن شداد البجلی، همگی ریشه یمانی داشتند. آنها فعالیت‌های خود برضد امویان را در طول خلافت امویان و یزید به صورت مخفیانه شروع کردند دعوت انتقامی خود را در میان محافل شیعی از طریق سیاست تبلیغ و تبشیر منتشر کردند. اسم توابین بر حرکت سلیمان و یارانش غالب شد. و از آیه کریمه (فتوبوا الی یاریکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند یاریکم فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم سوره بقره ۲/۱۴۴) گرفته شد که بعدها شعار اصلی این گروه از شیعیان شد. انتخاب سلیمان به عنوان فرمانده و رهبر جنبش توابین، دلایل خاص خود را داشت. سلیمان از سابقین در اسلام و از لحاظ سنی بر یارانش تقدم داشت. دارای جایگاه اجتماعی بالا درین احزاب شیعی بود. جزء اولین کسانی بود که در کوفه سکونت کرد. و ارتباط بسیار نزدیکی با علی (ع) و خاندان او داشت. و مهمتر از همه از رجال طراز اول در بین رجال کوفه بود (طبری، ۱۳۷۳: ۲۳۶/۶).

بررسی علل عدم همراهی سلیمان با امام علی (ع) در جنگ جمل

سلیمان در جنگ جمل از جنگیدن خودداری کرد. انگیزه های قومی-قبیله ای سلیمان باعث شد که در جنگ جمل شرکت نکند. (بلاذری، ۱۳۹۴: ۹؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۵۷/۲). همچنان که اصرار سلیمان بر ادامه جنگ با شامیان درصفین، مخالفت با صلح امام علی درصفین و مخالفت با صلح امام حسن با معاویه، به گرایشات قومی-قبیله ای و کشمکش های عراقی - شامی بازمی گردد. سلیمان دیدگاه انتقادی نسبت به صلح امام حسن (ع) با معاویه داشت. و امام حسن (ع) را با عنوان مذل المؤمنین خطاب کرد. همچنان که بعد از صلح امام حسن با معاویه، از امام حسین (ع) درخواست جنگ با معاویه را داد. این درخواستش را باید نشان از ضعف بینش سیاسی او تحلیل کرد.

تحلیل علل عدم همراهی سلیمان با امام حسین (ع) در عاشورا

بیضون علت عدم همراهی سلیمان با امام حسین (ع) در واقعه عاشورا را جو سیاسی منفعل کوفه و ارباب و تهدیدی که در نتیجه حکومت آهنین عیدالله بن زیاد در کوفه بوجود آمده بود، دانست. این تحلیل ابراهیم بیضون نمی تواند، تحلیل کافی برای عدم همراهی سلیمان با امام حسین (ع) باشد. چرا که شیعیان دیگری نظیر حبيب بن مظاهر و عبدالله بن حارث، با وجود جو ارباب و تهدید به سپاه امام حسین پیوستند. سلیمان بن سرد از پیشگامان نهضت نامه نگاری و دعوت از امام حسین (ع) برای آمدن به کوفه بود. و خانه او محل تجمع شیعیان کوفه بود که به امام حسین نامه نوشتند و از او دعوت کردند تا به کوفه بیاید. بعضی از منابع نیز تحلیلهای دیگری را بیان کردند. همچون این موارد شیعیان و در رأس آنها، سلیمان و یارانش چنان تصور می کردند که اختلاف میان امام حسین (ع) و یزید از طریق گفتگو و مذاکره حل خواهد شد. همچنان که در زمان امام علی (ع) و امام حسن، کار به مصالحه کشیده شد. ولی این تحلیل نیز نمی تواند سلیمان و یارانش را از عدم همراهی با امام حسین در روز عاشورا تبرئه کند. آنها اقدام

حاکم کوفه، عیدالله بن زیاد در کشتن فرستاده امام حسین (ع)، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را مشاهده کرده بودند. بنابراین انتظار برخوردهای خشن و بیرحمانه حاکم یزید و فرماندهان شامی با امام حسین و یارانش دور از انتظار نبود. سلیمان و یارانش منتظر وقوع چنین جریاناتی بودند. علل عدم همراهی سلیمان و یارانش با امام حسین، نیاز به تحلیل دقیقتر و اصولی تر دارد. شیعه در این دوره بدلیل فقدان رهبری واحد که خط مشی سیاسی آنها را در این دوره حساس تبیین کند. با بحران بزرگی مواجه بودند. شیعیان در این دوره سیاست انتظار، تقدیر و سکوت را اختیار کردند. یکی از دلایل توبه و احساس گناه شیعیان، سکوت بیجای آنها بود. البته تبلیغات امویان و سیاست معاویه در ترویج مذهب مرجئه و اعتقاد به تقدیر و قضا و مشیت الهی، عامل اصلی سکوت، انتظار و عافیت طلبی سیاسی بخش اعظم مسلمانان و از جمله شیعیان شد. در زمام قیام امام حسین (ع)، شیعیان بر اساس سکوت بیجا در برابر ظلم و بیداد حاکمان جور و عافیت طلبی سیاسی، امام حسین (ع) را یاری نکردند. سلیمان بنا به قول ابن سعد، بدلیل روحیه شک و تردید افراطی و سیاست سکوت، نتوانست برای یاری امام حسین بشتابد. عدم بصیرت سیاسی، زمان شناسی، اقتدار و ثبات در تصمیم و عمل باعث شد تا درباره حضور به موقع خود در کربلا دچار تردید و اشتباه شود (ابن سعد، ۱۳۷۲: ۲۲/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۲۹۷/۲-۲۹۸).

اهداف کلی نهضت توابین و نظریه آنها

انتخاب سلیمان بعنوان فرمانده و رهبر نهضت توابین، بی شک یک انتخاب موفق و در جهت منافع جنبش بود. وی اعتقاد و باور شدیدی به شعاری داشت که، خود آن را سر داد، و معتقد به گام برداشتن بر اصل و مرام خشونت در حرکت مبارزه طلبانه شیعیان بر ضد دشمنانشان امویان بود (طبری، ۱۳۷۵: ۶۲۴/۶). اهداف کلی نهضت توابین و

سلیمان، انتقام قتل امام حسین (ع)، رها کردن کوفه از زیر سلطه امویان و تبدیل آن به پایه حکومتی شیعی بود. نظریه معروف توابین، نظریه خروج بود که مبتنی بر توبه و پشیمانی از گناه، بدلیل عدم همراهی با امام حسین (ع) در عاشورا بود. توابین قدرت را برای حکومت و تسلط نمی خواستند. بلکه برای اجرای احکام و قوانین اسلامی می خواستند. بنابراین از نظر آنها سکوت در مورد حکومت، خیانت و رها کردن حق شرعی و نقض عهد الهی است. این اعتقاد توابین نشأت گرفته، از نظریه فره ایزدی سلطان و شخصیت کاریسمایی پادشاه در نزد ساسانیان بود. قبیله یمانی که، سلیمان و یارانش منتسب به آن هستند، قبل از اسلام زیر نفوذ ساسانیان حکومت را تجربه کردند، بنابراین نظریه الهی خلافت در نزد توابین متأثر از ارزشها و باورهای فره ایزدی ساسانیان است، زیرا در زمان توابین، نظریه الهی تشیع هنوز تئوریزه نشده بود.

پیش‌روی توابین به سوی شام

سلیمان، به همراه یارانش ابتدا به زیارت قبر امام حسین (ع) رفتند، و با اظهار گریه و زاری از عملکرد خود در عدم همراهی با امام حسین، پشیمان شدند، و به سوی آرمان خود که شهادت بود، پیش رفتند. توابین از کربلا به سوی انبار و هیت رفتند. سلیمان نامه ای برای امیر کوفه نوشت، بعد از آن به سوی کوفه حرکت کردند. تا شاید نیروی بیشتری کسب کنند. لشکریانی با نیروهایی از جزیره و بلاد شام اضافه شدند. و برخی از عناصر توابین به کوفه بازگشتند. چرا که ترسیدند مبادا میان سلیمان و زفر بن حارث کلابی حاکم قرقیسیا تماسی حاصل شود. قرار بود که حاکم قرقیسیا در را بر روی آنها ببندد. ولی او چنین کاری نکرد. و به سخنان نماینده سلیمان، مسیب بن نجبه گوش فرا داد. و آنها را با اموال و غذا امداد رسانی کرد. ولی چون حرکت آنها را متهورانه و ماجراجویانه پنداشت. به آنها نیروی انسانی عرضه نکرد. شاید بخاطر تجربه مرج راهط

باشد. نبردی که در سال ۶۵ هجری در شام میان قیسی های طرفدار ضحاک بن قیس و یمنی ها و قبیله کلبی که طرفدار مروان بن حکم بودند، اتفاق افتاد، و منجر به شکست قیسی ها و کشته شدن ضحاک بن قیس و فرار زفر بن حارث کلابی به قرقیسیا شد. زفر بن حارث، بدلیل آنکه تجربه جنگ با امویان را داشت، و در نبرد مرج راهط شرکت کرده بود. به سلیمان پیشنهاد کرد، تا در قرقیسیا تحصن جوید. و او و سلیمان در مقابل امویان ایستادگی کنند. سلیمان این پیشنهاد را نپذیرفت. قبل از این به سلیمان پیشنهاد شده بود که در کوفه متحصن شود، وی این پیشنهاد را نیز نپذیرفت. بعد از آن سلیمان آموزش حمله را به یارانش در چگونگی قرار گرفتن در صفوف و حملات چپ لشکری و راست لشکری داد.

نبرد عین الورد

سلیمان هنگام رفتن به جزیره نصایح زفر بن حارث را از یاد نبرد. چرا که زفر با منطقه جزیره آشنا بود. و تجارب جنگی داشته است. سلیمان در جزیره به سازماندهی لشکرش پرداخت، و طرح های لشکری برای مواجه شدن با لشکر اموی ترتیب داد، و آنها را از لحاظ معنوی در جو و فضای جنگ قرار داد، و این در واقع تحلیل نظریه خروج آنهاست که اساس آن توبه و غفران بوده است، وی توضیح داد که اگر ضربه خورد، فرماندهی پس از او به مسیب و سپس عبدالله بن وال تا پنجمین فرمانده پیش رفت که رفاعه بن شداد بود. در مورد قوانین جنگ به تقلید از سیره علی که گفته بود: اسیری را نکشید، و به دنبال فراری نروید. به لشکریان خود آموزشهایی داد. ولی اتفاقاتی در حین جنگ اتفاق افتاد، مروان بن حکم مرد. و پسرش عبدالملک بن مروان، به جای او نشست. ابن زیاد بعد از بیعت با خلیفه جدید، فرمانده سپاه شام برای مقابله با جنبش شیعیان شد. دو نیرو با هم قابل مقایسه نبودند. نیروهای اموی بسیار زیاد و مجهز بودند.

عکس آن، نیروهای توابین که تعداد آنها نسبت به امویان کم و فاقد انسجام بودند. لشکر اموی به فرماندهی عمومی عبیدالله بن زیاد به ۵ گروه مقدمه، پسین، مرکز و دو جناح چپ و راست تقسیم شدند. ولی توابین خط واحدی به فرماندهی سلیمان به همکاری عبدالله بن سعد در سمت راست و المسیب در چپ بودند. جنگ در ابتدا به کندی و آرامش پیش رفت. بدلیل آنکه لشکر اموی از این طریق می خواست، خود را مجهزتر سازد. سلیمان مذاکره با دشمنانش را قبول کرد. و شرطهای خود را در عدم جنگ بیان کرد. ولی مورد قبول امویان واقع نشد. از آنها خواست تا عبیدالله بن زیاد و قاتلان حسین را به او و اگذار کنند. و شرط مهم تر اینکه به صف آل بیت ملحق شوند. ولی این شرط قطعاً مورد قبول واقع نشد. و جنگ اجتناب ناپذیر شد. ابتدا زد و خوردهایی شد که در طی آن توابین پیروزیهایی بدست آوردند. سلیمان، مسیب را بر رأس ۴۰۰ جنگجو به سوی امویان فرستاد که فرمانده آنها شرحبیل بن ذی الکلاع و حصین بودند. مسیب ضربه سختی بر آنها وارد ساخت. با اینکه از لحاظ تعداد قابل مقایسه نبودند. با این حساب طرح جنگی توابین کارگر افتاد. از لحاظ روحی توابین حماسه بیشتری یافتند. خصوصاً که فریادهای سلیمان در تشویق آنها بسیار اهمیت داشت. و شعارهای حماسی شهادت و بهشت را برای یارانش. می سرود. در سه روز بعدی مرحله ای بود که جنگ سرسختانه شد، و جنبش توابین در جنگ پیروزیهایی در اطراف و مرکز لشکر اموی بدست آورد. ابن زیاد، شرحبیل را به سستی در کار خود مورد خطاب قرار داد. با این شکست، عبیدالله بن زیاد، شرحبیل را از فرماندهی معزول کرد. و سپاه اموی را به شکل نیرومندی مجهز کرد. به طوری که دو لشکر از لحاظ توان ظاهری قابل مقایسه باهم نبودند. توابین از خود شجاعت و حماسه فوق العاده ای نشان دادند، و به سوی شهادت طلبی حرکت می کردند. در واقع توابین هیچ گاه از ایمان و اعتقاد خود به آرمانشان که همان انتقام از قاتلان امام حسین بود. لحظه ای خلیلی وارد نشد. و به صورت قهرمانانه و حماسه ای جنگیدند. به صورتی که حملات انتحاری آنها لشکر امویان را از پیشروی

بازداشت. اسطوره شجاعت تواین رهبرشان، سلیمان بن سرد بود که با جرات و شجاعت صفوف امویان را در هم نوردید، و سرانجام با تیر حصین بن نمیر به شهادت رسید. بعد از او رهبری به مسیب بن نجبه رسید. وی در شجاعت و ایمان نیز چندان با سلیمان تفاوتی نداشت. بعد از شهادت مسیب، رفاعه بن شداد رهبری تواین را برعهده گرفت. وی عقب نشینی کرد. و بدین ترتیب معرکه عین الوردیه با شکست حماسی تواین به پایان رسید (بیضون، ۱۴۲۷: ۳۹-۴۰).

بررسی و تحلیل علل شکست تواین

تواین، محتوای اصلی شعار و برنامه خود را در فدا کردن در راه امام حسین و توبه از گناه قرار دادند. همین عامل باعث شد که نتوانند مخاطبان جوان و کسانی که دارای برنامه سیاسی و معتقد به تغییر و تحول در اصول و خط مشی رهبری شیعه بودند، را جذب کنند. این عامل باعث انصراف و کناره گیری تعدادی از رهبران جوان شیعی در کوفه از این حرکت شد. مانند ابراهیم بن اشتر که برنامه نهضت را دارای محتوا، تحرک و بینش سیاسی ندید (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۴۴/۴).

نهضت تواین یک واکنش روحی و روانی برخاسته از احساس مقدس بود. یک حرکت منظم و منسجم مداوم و جدی بر جذب حزب شیعی که بعد از جدایی و عدم اتحادش بعد از واقعه عاشورا جهت مبارزه و گرفتن انتقام امام حسین شکل گرفته بود، موفق عمل نکرد. علل عدم موفقیت این جنبش را باید در تردید و دودلی بعضی از اعضا و عناصرش و دوری و کناره گیری بعضی دیگر از همکاری و مشارکت با نهضت تواین و مهمتر از همه انتقاد از شیوه و بینش رهبری جنبش که هیچ گونه نقشه، برنامه و طرحی برای قدرت و تسلط بر نظام اموی نکشیده بود، دانست. (بیضون، ۱۴۲۷: ۳۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۸). مهمتر از همه حضور مختار در کوفه نقش مهمی در روی گردانی عده

زیادی از شیعیان و سران قبایل برجسته کوفه به سوی دعوتی شد که، در واقع بیشتر از تواین، دعوتش دارای محتوای سیاسی و اجتماعی بود. سخنانی که مختار به انتقاد از رهبر تواین سلیمان، در بین سران کوفه سرداد، در کناره گیری شیعیان از سلیمان و تضعیف جایگاه رهبری سیاسی او بی تأثیر نبود. همچنین این سخن مختار که گفته بود ((لا علم له بالحروب و لا السیاسه)) یعنی نه پیش و بصیرت در جنگ و نه در سیاست داشت (ابن سعد، ۱۳۷۲: ۲۹۳/۴). اشتباه بزرگ سیاسی که تواین مرتکب شدند، عدم پذیرش جنگ با قاتلان امام حسین (ع) در کوفه بدلیل ملاحظات قومی و قبیله ای، برخورد احساساتی و تفکر سطحی و عدم برنامه ریزی صحیح برای قیام، دفاع و تشویق آل زبیر نسبت به خروج سلیمان از کوفه و جنگ با شامیان بود. وی گفت: امام حسین (ع) با آگاهی به مبارزه و جهاد با یزید پرداخت، زیرا یزید ظالم است و نباید در برابر ظلم و ظالم سکوت کرد. حسین الگو و سرمشق تمام جنبشهای آزادی بخش و انقلابی در مبارزه با ظلم و ستم شد. وی به زیبایی جریانات حاکم بر جامعه کوفه زمان تواین را مورد بررسی و واکاوی قرار داد. بیضون نظریه و منطق تواین را یک نظریه خروج دانست که مبنای آن بر توبه و تکفیر از گناه بود. بیضون، پارادوکس تواین را مسأله عدم همراهی ایشان با امام حسین (ع) معرفی کرد. جنبش تواین به عنوان انقلاب سیاسی از خط مبادی جنبش مخالفان شیعی در مراحل جنگ طلبانه بعدی برای دستیابی به حکومت فاصله نداشت. بنابراین کناره گیری از این موضوع به نظر آنان، کناره گیری از حق شرعی و نقض عهد الهی است. طلب حکومت نزد آنها برای حکمرانی نیست، بلکه برای اجرای مبادی و اصول اسلام بود. بی شک وجود چنین اندیشه های والا دلیلی بر نابودی جنبشهای شیعی بود، و دلیلی برای همیاری امویان در پاکسازی آسان آنها بوده است. باید اعتراف کرد که جنبش تواین، یک حرکت تکفیری بود که خود را فقط ملزم به شعار توبه از گناه بدلیل عدم همراهی با امام حسین (ع) کرده بود. و در نهایت منجر به شکست نظامی آنها شد. این عقب نشینی نظامی، به صورت ناگهانی نبود. اعضا

و عناصر نهضت از عاقبت آن مطلع بودند. و افراد زیادی آنها را از عاقبت این جریان آگاه کردند. از جمله امیر قرقیسیا، زفرین حارث کلابی بدلیل تجربه جنگی که در مرج راهط با امویان داشت، لشکر اموی را به خوبی می شناخت. و به سلیمان و یارانش پندهایی در این زمینه داد. بنابراین تواین با علم و آگاهی از نتایج این جنبش و با وجود هشدار دیگران به سوی نبرد با سپاه منسجم و منظم شام رفتند. جنبش تواین هرچند که حرکت سیاسی موفقیتی نبود. و از لحاظ سیاسی- نظامی شکست خورد. ولی مأموریت انتقامیش را به بهترین شکل انجام داد. مهمترین نتیجه ای که از نهضت تواین می توان گرفت، تأثیر مثبت بر حرکات و جنبشهای مبارزه طلبانه شیعه بود. مردم کوفه بعد از نهضت تواین شروع به انقلاب و شورش برضد نظام اموی کردند. و نفرت و انزجار از نظام اموی به شکل عمیقی در دل‌هایشان شدت گرفت، و کوفه به یک میدان تحرک دائمی برای حزب شیعی و انقلابهای پی در پی برضد نظام اموی تبدیل شد. شکست تواین باعث شد که یک خلأ رهبری قدرتمند در انتخاب رهبر بوجود آید و این شرایط بحرانی، فرصت استثنایی را در اختیار رهبران قدرت طلب شیعی همچون مختار بن ابوعبیده ثقفی گذاشت.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۷۲)، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی.
۲. ابن سعد، محمد، (۱۳۷۲)، طبقات الکبری، ج ۲، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۳. ابن اسحاق، (۱۳۷۱)، سیرت رسول الله، ترجمه قاضی ابرقو، تهران: ارشاد.

۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، الفتوح، ترجمه احمد مستفوی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۵. ابن کثیر دمشقی، ابوالفدا اسماعیل، (۱۴۰۸م)، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن هشام حمیری، (۱۳۷۷)، سیره النبویه، تحقیق اصغر مهدوی، چ سوم، تهران: خوارزمی.
۷. ابی مخنف، لوط بن یحیی، (۱۳۹۸ه.ق)، مقتل الحسین، تحقیق میرزا حسن غفاری، قم.
۸. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۳۹۳، ج ۲، تاریخ اسلام، بیروت: دارالکتب العربی.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۹۴)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه دارالعلمی.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۷۷)، فتوح البلدان، ترجمه احمد توکل، تهران: نشر نقره.
۱۱. بیضون، ابراهیم، (۱۹۷۹م)، ملامح التيارات السياسية فی قرن الاول الهجری، بیروت: دار النهضة العربیه.
۱۲. بیضون، ابراهیم، (۱۳۷۹)، امام علی فی رویه النهج و رویه التاريخ، ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. بیضون، ابراهیم، (۱۴۲۷ق)، الثوابون، اصفهان: دارالقائمیه.
۱۴. دینوری، ابومحمد، (۱۳۸۰)، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الامامه و السیاسه، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
۱۵. دینوری، ابن حنیفه احمد بن داود، (۱۳۷۱)، اخبار الاطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ چهارم، تهران: نشر نی.

۱۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۳۷۵)، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران: اساطیر.
۱۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۳۷۴)، مروج الذهب ج ۳ و ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. منقری، نصر بن مزاحم، (۱۳۷۰)، وقعه الصفین، ترجمه پرویز اتابکی، چ دوم، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
۱۹. مقدسی، محمد بن طاهر، (۱۳۷۴)، البدء و التاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، چ اول، تهران: آگاه.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵ و ۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران: اساطیر.
۲۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.